



## بررسی و تحلیل معترضین به صلح امام حسن علیه السلام

سیده سوسن فخرائی<sup>۱</sup>، محمد عباسی نیا<sup>۲</sup>

۱- نویسنده مسئول، استادیار تاریخ اسلام دانشکده الهیات دانشگاه پیام نور ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع دانشگاه پیام نور ایران

### چکیده

یکی از رخدادهای مهم تاریخ اسلام، پیمان صلح میان امام حسن (ع) با معاویه است که بی تردید این سازش، نقش راهبردی در حیات تشیع داشته است. صلح حضرت (ع) با معاویه، از موارد مبهم و مناقشه برانگیز تاریخی بوده و لازم است از جهات مختلف، به آن پرداخته شود. هدف از این مقاله، بررسی و تحلیل مواضع اعتراضی برخی شیعیان و غیر شیعه به این موضوع است که ضمن طرح علت اصلی صلح امام حسن (ع) با معاویه، سؤال اصلی در پژوهش، این است که بررسی و تحلیل شود چه افرادی، در چه گروه‌بندی‌ها و با چه انگیزه‌هایی به صلح امام، معترض شدند؟ در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی و ابزار الکترونیکی و کتابخانه‌ای و مطالعات آرشیوی استفاده شده است. به نظر می‌رسد که دو گروه اصلی در چند زیرشاخه، با صلح، مخالف و به آن معترض بودند. از یک طرف، عده‌ای مرید ناآگاه و یا دین‌دار متعصب و از طرف دیگر، افرادی سودجو و مغرض، یا دین‌گریز، با روایات ساختگی، قصد تحریف و تخریب شخصیت امام حسن (ع) و زیر سؤال بردن ضرورت تحقق این صلح و یا تفسیر به رأی آن را داشته و دارند که روشنگری در این موضوع، تأثیر مهمی در فهم درست تاریخ تشیع و مقام ولایت امام معصوم را دارد.

**کلیدواژه:** صلح امام حسن (ع)، معاویه، تشیع، معترضین



## مقدمه

صلح امام حسن (ع) با معاویه یکی از مهم‌ترین اقداماتی است که در جهت امنیت شیعیان و مصلحت مسلمین انجام گرفت. این اقدام امام حسن علیه‌السلام برای جلوگیری از خونریزی و انحراف در دین اسلام صورت گرفته است. در دوران حکومت بنی‌امیه تلاش‌های زیادی شد تا با جعل احادیث و تحریف روایات به حکومت معاویه، مشروعیت ببخشند. از حرکت‌های صورت گرفته، می‌توان به بیان گزارش‌های اعتراضی متعدد نسبت به صلح امام حسن (ع) و تهمت‌هایی همچون دنیاطلبی به ایشان اشاره کرد. متأسفانه بقایای چنین تفکری هنوز در میان دشمنان شیعه دیده شده و لزوم یک ردیه‌ی جدید بر این تفکر، احساس می‌شود.

درباره پیشینه پژوهش، می‌توان به مقاله زیر اشاره کرد:

"بازخوانی و نقد گزارش‌های اعتراض به صلح امام حسن (ع)" در مجله تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۹۷، به قلم محمدرضا هدایت پناه و روح الله توحیدی نیا، اشاره کرد. اما در مقاله مذکور، تنها به نقل اعتراض شیعیان، پرداخته شده است در حالی که ما در مقاله حاضر، اعتراض افراد غیرشیعی و غیرمسلمان را هم مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد.

سؤالی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، عبارت است از:

انگیزه و عوامل مهم در اعتراض به صلح امام حسن (ع) توسط شیعیان و غیرشیعه، چه بوده است؟ چه افرادی، در چه گروه‌بندی‌ها و با چه انگیزه‌هایی به صلح امام، معترض شدند؟

## روش تحقیق

در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی و ابزار الکترونیکی و کتابخانه‌ای و مطالعات آرشیوی استفاده شده است. جامعه مورد بررسی، تعدادی از مهم‌ترین پیروان امام و شیعیان معترض به صلح امام حسن (ع) و نیز معترضین غیر شیعه، است. زمان مورد بررسی، به دوران کوتاه خلافت امام و جنگ با معاویه و صلح پس از آن اختصاص دارد.

## کلیات صلح امام حسن علیه‌السلام:

پس از آنکه مسلمین با حسن بن علی (ع) بیعت کردند، ایشان به پیروی از پدر بزرگوارشان در نخستین اقدام، به تجهیز سپاه برای سرکوب لشکریان طغیان‌گر شام به رهبری معاویه پرداخت. اما معاویه که در جنگ صفین، با روحیات و اتحاد متزلزل مردم عراق آشنایی پیدا کرده بود، می‌دانست با کمی حيله و با دادن رشوه و وعده‌ی منصب و طلا می‌تواند لشکریان امام حسن (ع) را از اطراف ایشان پراکنده سازد و امام حسن (ع) را به صلح وادار کند. معاویه بن ابی‌سفیان با سیاست‌های حيله‌گرایانه خویش و با مکاتبات فراوان با امام حسن (ع)، پیش از رویارویی دو سپاه، قصد داشت تا بدون جنگ و خونریزی



به هدفش که بدست آوردن حکومت بود برسد. دلیل اصرار معاویه به بیعت امام حسن (ع) با صلح را می توان چنین بیان کرد که اگر معاویه در جنگ پیروز و حسن بن علی (ع) کشته می شد، ممکن بود همواره گروهی به خون خواهی امام مجتبی (ع) از هاشمیان و یا شیعیان ایشان، حکومت معاویه را تهدید و علیه او قیام کنند، دلیل دوم این است که معاویه می خواست با این صلح به حکومت خود مشروعیت بخشد. در نتیجه فعالیت های معاویه و سستی مردم عراق، باعث شد تا حسن بن علی (علیه السلام)، علی رغم میل باطنی اش صلح را بپذیرد و با قرارداد شرایطی، چون پیروی از قرآن و سنت پیامبر (ص)، همچنین تأمین امنیت مردم و این که معاویه برای خود جانشین تعیین نکند، حکومت را به وی تسلیم کند.

### عکس العمل شیعیان و غیرشیعه به صلح امام حسن (ع) با معاویه:

در روایات آمده است که پس از صلح حسن بن علی (ع) با معاویه برخی از افراد به امام (ع) و معاهده صلح ایشان، معترض شدند که آنها را می توان به دو گروه اصلی، تقسیم کرد:

**گروه نخست:** از سپاهیان و شیعیان حضرت (ع) بودند و در این پژوهش، به سه گروه تقسیم شده اند که شامل: **معتزنان دلسوز** و علاقه مند به حضرت (ع) مانند: مالک بن ضمیر، حجر بن عدی، عدی بن حاتم، بشیر همدانی و غیره ...

**دنیاطلبان دودل:** این دسته خودشان به سه گروه تقسیم می شوند: افرادی که به امید غنائم به لشکریان امام (ع) ملحق شده بودند، آنهایی که دو دل و شکاک بودند، افرادی که به تبع رؤسای خود با امام (ع) بیعت کرده بودند و کاری به دین نداشتند. (مفید، ۱۳۹۲، ص ۳۱۳)

**خوارج** (متعصبین نادان) که به دلیل نفرت از معاویه به سپاه امام (ع) پیوسته بودند و چون امام علی (ع) را در ماجرای حکمیت در جنگ صفین مقصر می دانستند، امید داشتند زیر پرچم حسن بن علی (ع) با معاویه به نبرد پردازند. همچون: سفیان بن ابی لیلی.

**گروه دوم:** افراد مغرضی که با توهین به شخصیت والای حضرت (ع) قصد داشتند بیعت وی را حقیر و آن را به دلیل دنیاطلبی و ترس امام (ع) از لشکریان شام تعبیر کنند، مانند: عبدالله بن زبیر

### اعتراض شیعیان و محبین امام حسن (ع):

بعضی سعی دارند چنین القا کنند که صلح امام حسن (ع) با معاویه به خلاف مصلحت شیعیان و حتی نظر امام حسین (ع) بوده است و تعدادی از نزدیکان امام را نام می برند که به ایشان اعتراض کرده اند:



## امام حسین علیه السلام:

شواهد تاریخی و نقل‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد امام حسین (ع) نیز راهی بهتر از صلح نمی‌شناخته و مردم را به اطاعت از برادرش دعوت کرده است. اما شماری از مورخان و محدثان کوشیده‌اند تا دو شخصیت متفاوت از این دو برادر به دست دهند. تبلور این گرایش نادرست، درباره عقیده آنها درباره مسئله صلح، بدین گونه است که گویی امام حسین (علیه السلام) به صلح اعتقادی نداشته و در این باره به برادر خود اعتراض کرده است. مبنای این سخن نیز این است که امام حسین (علیه السلام) طرف‌دار مثنی پدر بوده در حالی که امام حسن (علیه السلام) راه جنگ را نمی‌پسندیده است؛ اما از گزارش‌های تاریخی بر می‌آید که امام مجتبی (علیه السلام) موافق جنگ بوده و این در سخنان آن حضرت آشکار است. از امام حسین (علیه السلام) نقل شده است که در اعتراض به برادر گفت «تو را به خدا قسم می‌دهم که قصه معاویه را تأیید نکنی و قصد علی (ع) را تکذیب نکنی!» (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷ ص ۲۷۱۵)، اما باید گفت که امام حسین (علیه السلام) نیز راهی بهتر از صلح نمی‌شناخته و مردم را به اطاعت از برادرش دعوت می‌کرده است. سیره عملی امام حسین (علیه السلام) عدم اعتنا و بی‌توجهی به سخنان و اقداماتی بوده که ضمن آنها تلاش شده تا وی را درباره موضع برادرش به مخالفت کشانده و او را به عنوان رهبر شیعیان عراق معرفی کند. او تا پایان زندگی امام حسن (علیه السلام)، در کنار آن حضرت بوده و همانند او در مدینه زیست. حتی پس از شهادت برادر نیز، طی یازده سال همان موضع را داشت. این سیره نشان می‌دهد که او هیچ‌گونه مخالفتی با مسئله صلح نداشته است.

زمانی که شیعیان افراطی از موضع صلح ناراحت شدند، به سراغ امام حسین (علیه السلام) آمده و از او خواستند تا رهبری آنان را در دست گیرد. علی بن محمد بن بشیر همدانی می‌گوید: «همراه سفیان بن ابی لیلی به مدینه آمدم و بر حسن بن علی (علیهما السلام) وارد شدیم در حالی که مسیب بن نجبه و عده‌ای دیگر نزد او بودند. من به او گفتم: السلام علیک یا مدل المؤمنین. امام فرمود: «سلام بر تو: بنشین من مدل المؤمنین نیستم، بلکه معز المؤمنین ام. من از صلح چیزی جز حفظ جان شما را نمی‌خواستم...»، او می‌افزاید: «ما به سراغ برادرش امام حسین (علیه السلام) رفتیم و او را از آنچه [امام] حسن (علیه السلام) گفته بود آگاه کردیم. امام: حسین (علیه السلام) فرمود: برادرم راست می‌گوید، هر یک از شما تا وقتی این شخص (معاویه) زنده است پلاس خانه خود باشد تا ببینیم چه می‌شود؟ اگر او مرد و شما زنده بودید امیدوارم که خداوند آن را برای ما پیش آورد که رشد ما در آن باشد و ما را به خود وانگذارد. (دینوری، ۱۳۸۰، ۱۹۷) امام حسین (ع) در برابر شخص دیگری که از وی خواسته بود تا دست به قیام بزند، فرمود: «ابومحمد (ع) راست و درست می‌فرماید تا هنگامی که معاویه زنده است باید هر یک از شما خانه‌نشینی را انتخاب کنید»

اشاره امام به زنده بودن معاویه، نشانگر آن است که امام نیز به شرایطی که منجر به مسئله صلح شده واقف بوده است. معاویه در این تحلیل نقش محوری داشت. به هر روی، پس از آن که ماجرای صلح به پایان رسید، دو برادر هر دو کوفه را ترک کرده و به مدینه بازگشتند. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷ ص ۲۷۱۹)



### حجر بن عدی الکندی:

حجر بن عدی، از صحابی پیامبر (ص) و از یاران خاص امام علی (ع) و از بزرگان کوفه بود. وی در جنگ‌های مختلف از جمله جمل، صفین و نهروان نقش بسزایی داشت و حتی در دوران امویان بارها علیه حکومت او دست به اعتراض و قیام زد که سرانجام در دفاع از ولایت امام علی (ع) توسط معاویه به شهادت رسید. حجر بن عدی از نخستین کسانی بود که پس از شهادت امیرالمؤمنین (ع) با فرزند ارشد ایشان حسن بن علی (ع) بیعت کرد و همچون سربازی در رکاب ایشان حضور داشت. اما برخی منابع معتقدند که پس از صلح امام حسن (ع) با معاویه از جانب حجر، اعتراضاتی به صلح امام (ع) صورت گرفته است که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت:

دینوری در مورد حجر بن عدی چنین نقل می‌کند که: نخستین کس که به دیدار امام حسن (ع) آمد و بر آنچه پیش آمده بود اعتراض کرد و حضرت (ع) را به بازگشت به جنگ فراخواند حجر بن عدی بود که گفت: «ای پسر رسول خدا (ص) دوست داشتم پیش از آنکه این اتفاق را بینم مرده بودم، شما ما را از عدل و دادگری به جور در آوردی و ما حقی را که در آن بودیم رها کردیم و به باطلی در آمدیم که همواره از آن می‌گریختیم و خود را خوار و زبون ساختیم و پستی را که شایسته ما نیست پذیرفتیم». (دینوری، بی تا، ۱۶۸)

دینوری این گزارش را به طور گذرا و مبهم ذکر می‌کند و از وقایع قبل از این اعتراض چیزی بیان نمی‌کند اما ابن اعثم اعتراض حجر را تا حدودی کامل تر و روشن تر آورده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

در الفتوح آمده است که پس از صحبت‌های که امام حسن (ع) با مسیب بن نجبه الفزاری داشته است، فردی از اهل بصره که نام او عبیده بن عمرو الکندی بود نزد امام (ع) آمد، زخمی ناخوش بر روی داشت و حسن بن علی (ع) او را می‌شناخت، از او پرسید: این زخم چیست که بر روی تو است؟ گفت: این زخم در جنگی که با معاویه کردیم در موافقت قیس بن سعد مرا رسیده است. حجر بن عدی الکندی گفت: کاشکی تو آن روز از این زخم بمردی و ما همه هلاک می‌شدیم و این روز را نمی‌دیدیم. امروز کار به مراد دل خصم شد و ما دلتنگ و غمناک بماندیم مرگ مرا از این زندگانی بهتر و خوش تر است!! (ابن اعثم کوفی، ۱۳۹۱، ۵۵۲)

### نکته:

گرچه هر دو روایات اعتراض حجر بن عدی از وضعیت موجود را بیان می‌کنند، اما ابن اثیر به صورت مفصل تر ما را در جریان اتفاقی که قبل از اعتراض حجر صورت گرفته است قرار می‌دهد، و آن هم حضور مردی از بصره است که با صورت زخمی به جمع آنها ملحق می‌شود. ابن اثیر با بیان نام وی که عبید بن عمرو الکندی است به گزارش خود اعتبار بیشتری می‌بخشد.



### نقد:

حجر بن عدی از جمله شیعیان ممتازی است که در بزرگی و جایگاهش در بین شیعیان هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. در ضمن هیچ کجای تاریخ، نافرمانی حجر و سرپیچی او از امام (ع) ذکر نشده است که خود دلیلی بر اطاعت وی نسبت به فرمایشات امام حسن (ع) است. حال با توجه به اعتقادات شیعیان که امام را موهبتی از جانب پروردگار برای هدایت مسلمین می‌دانند، بعید به نظر می‌رسد چنان که دینوری روایت کرده است، حجر بن عدی، امام مجتبی (ع) را مورد سرزنش قرار داده باشد. اما اگر روایت ابن اثیر را در نظر بگیریم می‌بینیم؛ حجر، پس از حضور فردی از قبیله کنده (هم قبیله حجر) با صورتی که از سپاهیان معاویه زخم خورده است اعتراض خود را بیان می‌کند. حجر که فردی مبارز و انقلابی بوده به هیچ وجه خلافت معاویه را نمی‌پذیرفت و زخم‌هایی که از یاران خویش در نبرد با معاویه می‌دید او را بیشتر به خشم آورده و از اتفاقات و شرایط نابسامان لشکریان امام (ع) که موجب شده‌اند حضرت (ع) چنین مظلومانه با معاویه بیعت کند شکایت داشته است.

### قیس بن سعد:

قیس بن سعد از شیعیان و سرداران نامی امام علی (ع) بود. وی از جانب امیرالمؤمنین (ع) والی مصر گردید و همچنین در جنگ صفین در کنار حضرت (ع) از خود رشادت‌های فراوان به نمایش گذاشت، همچنین پس از شهادت حضرت علی (ع) نخستین شخصی بود که با حسن بن علی (ع) بیعت نمود. امام مجتبی (ع) چون از ایمان راسخ قیس و همچنین قدرت فرماندهی او آگاه بود وی را به‌عنوان یکی از سرداران و پیش‌قراولان سپاه خویش، راهی مقابله با سپاهیان معاویه کرد. اما در برخی منابع آمده است که قیس بن سعد، پس از صلح امام (ع) با معاویه یکی از معترضین به صلح حسن بن علی (ع) بوده است. در ادامه به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت:

حسن (ع) جنگ نمی‌خواست، بلکه می‌خواست هر چه می‌تواند از معاویه بگیرد، آنگاه به جماعت ملحق شود. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷ ص ۲۷۱۳) حسن (ع) می‌دانست که قیس بن سعد با رأی وی موافق نیست و او را برکنار کرد و عبیدالله بن عباس را سالاری داد، و چون عبیدالله بن عباس، مقصود حسن (ع) بدانست به معاویه نامه نوشت و امان خواست و به سوی معاویه رفت. حسن بن علی (ع) پس از او قیس بن سعد را به‌عنوان فرمانده سپاه دوازده هزار نفری پیش‌قراولان راهی مقابله با معاویه کرد. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷ ص ۲۷۱۳). طبری نقل می‌کند هنگامی که حسن بن علی (ع) در نزدیک مدائن جای گرفته بود، شایعه‌ای مبنی بر کشته شدن قیس در اردو حسن (ع) برخاست که پس از آن یاران وی به ایشان حمله و او را غارت کردند، حسن بن علی (ع) در پی آن به سوی مدائن رهسپار شد. (مفید، ۱۳۶۲، ۳۱۳) (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ۲۰۹۱)

هنگامی که حسن بن علی (ع) به صلح با معاویه راضی شد، به قیس بن سعد که با دوازده هزار کس بر مقدمه وی بود، نوشت و دستور داد که به اطاعت معاویه در آید. قیس بن سعد، میان کسان به پا خواست و گفت: «ای مردم یکی را انتخاب کنید، یا به اطاعت پیشوای ضلالت روید یا بی امام جنگ کنید». سپاهیان پاسخ دادند: «اطاعت ضلالت را انتخاب می‌کنیم»



و با معاویه بیعت کردند، و قیس از آنها جدا شد. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷ ص ۲۷۱۵) (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ص ۲۰۲۲) (دینوری، بی تا، ص ۱۶۸)

#### نقد:

نخست آنکه روایت فوق که از طبری، دینوری و ابن اثیر است تقریباً یکسان ذکر شده است. این سه تاریخ‌نویس به صورت سطحی و خیلی عجولانه گزارش را بیان کرده و از کنار آن می‌گذرند. اگر ما این گزارش را سند قرار بدهیم، سؤالاتی پیرامون آن پیش خواهد آمد که چرا امام حسن (ع) که قصد جنگ نداشت به تجهیز سپاه برای سرکوب لشکریان شام پرداخت؟ یا اگر هم حسن (ع) از آغاز قصد و نیت صلح و ترک جنگ را داشته پس چرا لشکر دوازده هزار نفری را به عنوان پیش قراول برای مقابله با معاویه رهسپار کرد؟ چطور ممکن است امام حسن (ع) به عنوان پیشوای شیعیان، این چنین راحت، از بیعتی که مسلمین با او داشته‌اند بگذرد؟ این گونه روایات سطحی که سراسر پر از ابهامات می‌باشد دارای ارزش تاریخی محدودی است و نمی‌توان اعتراض قیس بن سعد را آن گونه که در این گزارش آمده، چندان معتبر دانست. باین وجود برخی نویسندگان همچون: ابوالفرج اصفهانی، ابن اعثم کوفی و شیخ مفید گزارشی به مراتب مفصل‌تر و کامل‌تر از این رخدادهای بیان می‌کنند که خالی از لطف نیست به روایتی که ایشان در مورد این موضوع بیان کرده‌اند اشاره کنیم:

به گفته شیخ مفید و ابوالفرج اصفهانی فرمانده پیش قراولان دوازده هزار نفری عبیدالله بن عباس بوده است و قیس بن سعد به عنوان مشاور او را همراهی می‌کرده است. (مفید، ۱۳۹۲، ص ۳۱۵) (اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۴۶) معاویه و عبیدالله هر دو با ارتش خود، در عصر همان روز که حسن (ع) به مدائن رسیده، به مسکن رسیدند. در دومین روز، پس از ادای نماز صبح، در حالی که حسن (ع) با شورش لشکریانش مواجه و مجروح شد، مقابله مختصری بین معاویه و عبیدالله در مسکن در گرفت. (اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۴۷) چون شب فرارسید، معاویه شخصی را نزد عبیدالله بن عباس می‌فرستد تا او را به پیوستن به خود تشویق و ترغیب کند و متعهد می‌شود که هزار هزار درهم به او بدهد، (اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۴۶) (مفید، ۱۳۹۲، ص ۳۱۶) نصفی از این مبلغ را پیشاپیش به او می‌دهد و نصف دیگر هنگام ورود به کوفه (همان). در اثنای شب، عبیدالله مخفیانه به سوی معاویه خزید. هنگام بامداد، مردم گرد آمدند و منتظر ورود او بودند تا نماز صبح را امامت کند. وقتی پس از جست‌وجوی زیاد او را نیافتند، قیس پیش آمد، نماز را امامت کرد، و سپس به عبیدالله، پدرش عباس، و برادرش عبدالله به خاطر تزلزل شخصیت و اتخاذ سیاست‌های ابن‌الوقتی در سخنانی آتشین حمله کرد. با شنیدن این سخنان، مردم فریاد زدند: «سپاس خدای را که او {عبیدالله} سپاهیان ما را ترک کرده است. اکنون برمی‌خیزیم و با چنگال بر دشمن حمله می‌کنیم» و آماده حمله شدند. بسر بن اطراره - یکی از رازداران معاویه با بیست هزار لشکر جلو آمد و فریاد زد: «این رهبر شما {عبیدالله} است که اکنون {با معاویه} بیعت کرده است و حسن (ع) هم به برقراری صلح موافقت کرده است. دیگر شما به چه منظور خود را به کشتن می‌دهید {و می‌جنگید}؟»



آنگاه، قیس دیگر بار خطاب به مردم کرده، پرسید: «یکی از این دوره بر گزینید: جنگ بدون امیر یا بیعت گمراهانه و منحرفانه». مردم گفتند که «حتی بدون امیر نیز به جنگ ادامه می‌دهیم». (اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۴۷)

در این هنگام قیس بن سعد نامه‌ای به امام حسن (ع) نوشت و او را از کیفیت آن حال خبر داد. چون آن حضرت (ع) بر مضمون نوشته قیس وقوف یافت، کس فرستاده وجوه اصحاب و معارف لشکر خویش را بخواند و ایشان را گفت: با شما چه گویم و چه کنم و چه خواهم گفت؟ از مکر و خدیعت و عصیان و جهالت شما تقریر خواهم کرد و از افعال ذمیم و خصال لئیم شما زیادت از آن که دیده و مشاهده کرده‌ام، خواهم گفت، چون شما با پدر بزرگوار من خلاف کرده، فوج فوج از او گریخته به معاویه پیوستید و در کار او خلل‌ها انداختید، اگرچه این معنی از شما غریب نیست. شما بودید که پدر مرا به نصب حکمین اجبار نمودید و چون رضا داد و گفت حال که مرا به حکمین اکراه می‌نمایید و حکمی نصب می‌کنید باید از طرف من عبدالله عباس را نصب کنید، شما رضا ندادید و گفتید جز ابوموسی اشعری را نخواهیم، و حال آنکه عداوت و دشمنی او را نسبت به پدر من می‌دانستید. چون اجابت کرد و رضا داد و حکمین کردند، آنچه کردند پدر من به حکم ایشان رضا نداد و شما را به حرب معاویه خواند، کاهلی پیشه گرفتید و جبن و بددلی پیش آوردید و با او موافقت نکردید تا در اثنای آن غصه اجل او فرارسید و به جوار رحمت و مغفرت باری تعالی انتقال کرد. بعد از آن آمدید به طوع و رغبت و بی‌هیچ اکراه و اجبار به خلافت با من بیعت کردید. من نیز سخن شما را قبول کردم و به رسن مکر و خدیعت شما فرو در چاه شدم و به اعتماد مظاهر و معاونت شما از خانه خویش بیرون آمدم. خدای تعالی علیم است و کفی به علما که در آن نیت نیکو و اعتقاد صافی داشتم و اکثر غرض من و مطلوب و مقصود من آن بود که مسلمانان را آسایشی باشد و این کار بعد از تفرق و انتشار، رونقی و نصارتی گیرد. بالجمله کردید با من آنچه کردید. خویش را از شما باز خواهم رهانید و با معاویه صلح خواهم نمود تا رنج و غصه شما را دیگر نباید کشید و روی‌های شما نباید دید. (ابن اعثم، ۱۳۹۱، ص ۵۴۷-۵۴۸)

#### نکته:

در روایت دوم با توجه به این موضوع که درک بهتری در مورد چگونگی اتفاقات پیش آمده در سپاهیان قیس بن سعد به ما می‌دهد و به اتفاقات و شرایط نابسامان لشکریان کوفه را واضح و به طور وسیع اشاره می‌کند، همین دلیل این روایت از نظر اعتبار نسبت به روایت نخست دارای اعتبار تاریخی بیشتری باشد. اگر ما روایت دوم را سند قرار بدهیم و روایت به دلیل مبهم بودن کنار بگذاریم می‌بینیم که؛ پس از خیانت عبیدالله بن عباس و ملحق شدن او به سپاهیان شام، قیس رو به لشکران می‌کند و چنین می‌گوید: «یکی از این دو را برگزینید: جنگ بدون امیر یا بیعت گمراهانه و منحرفانه». در مورد جمله ایشان باید گفت که منظور وی از امیر، پیشوا، رهبر یا هر چه که در منابع به صورت مختلف بدان اشاره شده است، عبیدالله بن عباس بوده که قبل از خیانت و گریز به سوی معاویه مقام فرماندهی لشکر را دارا بوده است و اما سخن او در





مورد بیعت منحرفانه هم باید بگوییم که مقصود قیس از بیعت گمراهانه بیعت با معاویه بوده است نه بیعت با امام حسن (ع)، مردم پس از صلح با معاویه بیعت کردند.

### مسیب بن نجبه الفزاری:

مسیب بن نجبه بن ربیع الفزاری از تابعین و از یاران امام علی (ع) و یکی از بزرگان شیعه در کوفه بوده است. مسیب از دعوت کنندگان امام حسین (ع) به کوفه است. از مهم‌ترین اقدامات او را می‌توان حضور ایشان در قیام تواین به عنوان یکی از رهبران یاد کرد. اما نکته قابل تأمل در مورد وی اعتراض او به صلح امام حسن (ع) است که برخی منابع به آن اشاره کرده‌اند که به آن خواهیم پرداخت:

ابن اعثم آورده است که پس از آنکه حسن بن علی (ع)، خلافت را به معاویه واگذار کرد، مسیب به حسن بن علی (ع) گفت: چنان که تأمل می‌کنم به هیچ نوع مرا این مشکل حل نمی‌شود و تعجب من از تو به آخر نمی‌رسد که چرا با معاویه صلح کردی و چهل هزار مرد شمشیرزن در خدمت تو. این چه کار بود که کردی و نفس خویش و فرزندان و اهل بیت و شیعه را از او عهدی نگرفتی؟ صلح‌نامه‌ای نوشته‌ای که میان تو و اوست و مردمان چنانچه می‌باید از آن خبر ندارند و بدین سبب است که معاویه بر منبر می‌رود و می‌گوید عهدی که کرده‌ام اختیار با من است خواه بدان وفا کنم خواهم نکنم. در حضور تو چنین سخن می‌گوید، والله که این سخن با تو می‌گفت و با هیچ کس دیگر نمی‌گفت، سهو بزرگ تو را افتاد، عاقبت آن کار خیر باد. حسن بن علی (ع) در پاسخ گفت: راست می‌گویی ای مسیب، این کار که کردم سهوی عظیم است. اکنون تدارک این را چه تدبیر؟ مسیب گفت: تدبیر آن است که از این بیعت و مصالحه که کرده‌ای باز گردی و به سرکار خویش شوی و او را بگویی که عهد بشکستی و در حضور من گفتم که خواهم به عهد وفا کنم خواهم نکنم. حسن بن علی (ع) گفت: من دل از این کار برگرفته‌ام. غدر از من نیکو نباشد و خاتمت مرضی ندارد. اگر من خواهان حرمت و جاه بودم، معاویه را آن محل نبود که در برابر من ایستادی؛ چه من در کل احوال و سایر اعمال صبورتر و ثابت‌قدم‌تر باشم تا به جنگ چه رسد و لیکن من بدین مصالحت که کرده‌ام، صلاح کار مسلمانان خواستم، شما نیز به قضای باری تعالی راضی شوید و این کار را به او بگذارید و طریق مناقشت و منازعت مسپرید تا مصلحان برآسایند و از مفسدان باز رهند. (ابن اعثم، ۱۳۹۱، ص ۵۵۲)

### نقد:

طبق روایت فوق آمده است که مسیب به امام حسن (ع) گفته است: «چنان که تأمل می‌کنم به هیچ نوع مرا این مشکل حل نمی‌شود و تعجب من از تو به آخر نمی‌رسد که چرا با معاویه صلح کردی و چهل هزار مرد شمشیرزن در خدمت تو بوده است». باید در نظر داشت که مسیب از بزرگان لشکر امام حسن (ع) بوده است و قطعاً از شرایط موجود در لشکریان امام مجتبی (ع) باخبر بوده است. مسیب در این روایت از لشکریان چهل هزار نفری امام (ع) سخن می‌گوید، در صورتی که به نقل از برخی منابع، امام حسن (ع) در صورتی وادار به صلح شد که از لشکر دوازده هزار نفری که به عنوان پیش‌قراول برای



مقابله با معاویه فرستاده بود، تعداد زیادی از آن به همراه عبیدالله بن عباس که در آن زمان فرمانده سپاه بود شبانه به لشکریان معاویه پیوستند. حال سول اینجاست مسیب چگونه اطلاعی از خیانت سپاهیان نداشته؟

موضوع دیگر که این روایت را دارای اشکال می‌کند این است که در قسمتی از روایت به پشیمانی امام (ع) نسبت به صلح اشاره شده است. در صورتی که با وجود اتفاقات و حوادثی که در سپاهیان امام (ع) از جمله بی‌علاقگی کوفیان به نبرد علیه شام، خیانت‌های پیاپی لشکریان امام (ع) شایعه‌پراکنی و طغیان برخی از یاران امام حسن (ع) علیه ایشان و غیره ... امام مجتبی چاره‌ای جز پذیرفتن صلح نداشت، زیرا بارها امام (ع) به این نکته اشاره کرده است که برای مصلحت مسلمین و جلوگیری از نابودی شیعیان تن به این صلح داده است.

#### نکته:

نخست باید این نکته را در نظر گرفت که مکالمه میان امام حسن (ع) و مسیب پس از سخنرانی معاویه صورت گرفته است. باتوجه به اینکه معاویه بدون نبرد و مانع خاصی لشکریان عراق را از پا درآورده بود، با غرور و تکبر در میان سپاهیان پیروز خود و لشکریان از هم گسسته و شکست خورده امام حسن (ع) به سخنرانی پرداخته است. این تکبر تا جایی پیش می‌رود که وی حتی تعهدات و پیمان صلحی را که با امام حسن (ع) بسته است را در همان لحظه زیر پا می‌گذارد و عدم پابندی خود را شروط صلح بیان می‌کند. طبیعی است که مسیب بن نجبه به عنوان یکی از شیعیان راستی و متعصب امام (ع) از سخنان او آزرده خاطر گردد، پس اعتراض مسیب به امام حسن (ع) نبوده بلکه همان‌طور که در روایت فوق آمده است به نحوه سخنرانی معاویه در حضور امام مجتبی (ع) معترض است. البته باید این نکته را هم اضافه کرد که پس از آنکه امویان به قدرت رسیدند از هیچ‌گونه تلاش برای سرکوب و تحقیر شیعیان دریغ نکردند که از جمله اقدامات آنها جعل و تحریف روایات به نفع خود و تخریب بزرگان شیعه بوده است که این گزارش هم از آن دسته مستثنی نیست.

#### اعتراض خوارج در سپاه امام حسن (ع)

برخی از لشکریان امام حسن (ع) را گروه‌های تندروی خوارج تشکیل داده بودند. این افراد از نظر مذهبی و اعتقادی با شیعیان اختلاف نظر بسیار داشتند و تنها به دلایل سیاسی به لشکر امام حسن (ع) ملحق شده بودند. خوارج که پیش‌تر امام علی (ع) را به شهادت رسانده بودند، حکومت معاویه را هم بر نمی‌تافتند و بر این باور بودند که تنها راه مقابله با لشکریان شام و سرنگونی آنها پیوستن به سپاه حضرت (ع) است. به همین دلیل هنگامی که امام حسن (ع) به دلیل شرایط نامناسب، ترک جنگ نمود به ایشان حمله‌ور شدند و با توهین و تهمت، اعتراض خود را بیان کردند. در برخی از منابع به اشتباه خوارج را گروهی از شیعیان می‌دانند.

#### جراح بن سنان:

پس از آنکه امام حسن (علیه‌السلام) در خیمه خویش توسط برخی از سپاهیانش مورد حمله قرار گرفت تصمیم به ترک اردو کرد، در این حین شخصی به نام جراح بن سنان از قبیله بنی‌اسد به امام مجتبی (ع) چنین بیان کرد: «الله اکبر! ای حسن



مشرك شدى همچنان كه پدريت پيش از اين مشرك گرديد». ملعون پس از اين جمله به سوي حضرت (ع) حمله ور شد و شمشيري كه در دست داشت به ران امام (ع) ضربه زد كه پس از اقدام او اصحاب امام (ع) وي را به هلاكت رساندند. (مفيد، ۱۳۹۲، ص ۳۱۵)

**نکته:**

اگر کمی دقت کنیم می بینیم که جراح بن سنان در جمله خود امام حسن (ع) را همچون پدر بزرگوارش کافر می دانند که این دیدگاه آنها به دلیل اقدام ناخواسته امام علی (ع) در ماجرای حکمیت بوده و خود نشانه‌ای بر خارجی بودن این فرد است، این گروه از افراد پس از آنکه در صفین امیرالمؤمنین (ع) را وادار به حکمیت کردند، وی را کافر خوانده و در جنگ نهران علیه او لشکر کشی کردند. این گروه هرگز از شیعیان امام علی (ع) و امام حسن (ع) نبوده و فقط به دلیل اعتقادات خود از جمله دشمنی با معاویه به سپاه امام حسن (ع) پیوسته بودند.

**اعتراض مخالفان شیعه:**

در برخی منابع به اعتراض برخی از مخالفین شیعه نسبت به صلح امام مجتبی (ع) اشاره شده است. این افراد نه تنها در لشکریان حضرت (ع) حضور نداشتند، بلکه در مواردی هم مقابل حکومت شیعی دست به قیام زده‌اند. برای چنین افرادی برقراری حکومت شیعه و خلافت امام حسن (ع)، اهمیت چندانی نداشته و تنها با بیان اعتراض خود قصد توهین به شخصیت امام حسن (ع) را داشته‌اند.

**عبدالله بن زبیر:**

عبدالله بن زبیر از جمله کسانی است که از او به عنوان یکی از معترضین نام برده‌اند، وی نسبت به صلح امام حسن (ع) اعتراض کرده و پیمان صلح را ناشی از ترس و زبونی حسن بن علی (ع) دانست. امام مجتبی (علیه السلام) خطاب به وی فرمود: گمان می کنی من از روی ترس و زبونی با معاویه صلح کردم؟! وای بر تو! چه می گویی؟ مگر ممکن است؟! من فرزند شجاع‌ترین فرزندان عربم، فاطمه سرور زنان عالم مرا به دنیا آورده. وای بر تو هرگز ترس و ناتوانی در من راه ندارد، علت صلح من وجود یارانی همچون تو بود که ادعای دوستی با من داشتید و در دل نابودی مرا آرزو می کنید، چگونه به نصرت و یاری شما می شود اعتماد کرد؟! (زمانی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳)

**نکته:**

اگر این روایت صحت داشته باشد و چنین مکالمه‌ای بین امام علی (ع) و عبدالله بن زبیر صورت گرفته باشد قبل از هر چیز باید سابقه و گذشته عبدالله بن زبیر و دیدگاه او نسبت به شیعیان و ائمه (ع) را مورد بررسی قرار بدهیم. عبدالله بن زبیر فردی پلید و علوی ستیز بود. همان گونه که در روایات آمده است او در جنگ جمل، از مهم‌ترین مخالفین حضرت علی (ع) بوده است. همچنین پس از آنکه زبیر از نبرد با امیرالمؤمنین (ع) پشیمان شد و می خواست به لشکریان امام علی (ع) بپیوندد، عبدالله مانع او شد و پدر خویش را وادار کرد که علیه امیرالمؤمنین (ع) شمشیر بکشد.



- در منابع آمده است هنگامی که عایشه همسر پیامبر (ص) به همراه لشکریان برای جنگ با امیرالمؤمنین (ع) رهسپار عراق شد به منطقه‌ای به نام «حوأب» رسید که سگ‌ها به عایشه فریاد می‌زدند. در این هنگام عایشه سخنی از رسول خدا (ص) به یاد آورد که به زنان خود فرموده بود: «روزی را می‌بینم که سگ‌های حوأب به یکی از شما فریاد می‌زنند حمیرا مبادا آن زن تو باشی». عایشه که از آمدن پشیمان شده بود، عبدالله بن زبیر تلاش کرد نام دیگری بر آن مکان نهد تا عایشه را از تصمیم خود باز دارد. (دینوری، ۱۳۸۰، ص ۹۳)

- از دیگر اقدامات هاشمی ستیز عبدالله بن زبیر، باید بیان داشت پس از به قدرت رسیدن ۴۰ هفته صلوات بر محمد و آل محمد را منع کرد او معتقد بود که با این کار می‌خواهد مانع از فخر فروشی هاشمیان شود.

عبدالله بن زبیر پس از آنکه به قدرت رسید، محمد بن حنفیه (فرزند امام علی علیه السلام) را مدتی اسیر کرد تا آنکه مختار ثقفی افرادی را برای آزادی وی راهی مکه کرد.

با این تفاسیر می‌بینیم که عبدالله بن زبیر از بیان اعتراض نسبت به صلح امام حسن (ع) قصدی جز تخریب شخصیت و کوچک شمردن بزرگ شیعیان و علی‌الخصوص هاشمیان نداشته است.

### دیدگاه و اعتراض برخی تاریخ‌نویسان:

یکی از مهم‌ترین تقابل امویان با هاشمیان پس از شهادت امام علی (ع) صورت گرفت، امام حسن (ع) به دلیل شرایط ناسامان لشکریان، ناخواسته مجبور به صلح با معاویه شد و از آنجایی که امویان پس از صلح سال‌ها بر مسلمین حکومت کردند با جعل احادیث و روایات سعی داشتند تا به تخریب شیعیان و اهل بیت (ع) پردازند این احادیث بعضاً مورد استفاده برخی از مورخین بی‌مایه گردید، آنها از صلح امام حسن (ع) انتقاد می‌کنند چون قصد و نیتی جز تخریب مذهب شیعه و بزرگان این فرقه ندارند یا در مکتوبات خود از داشتن انصاف و اندیشه آزاد بی‌بهره‌اند و گفتارشان مستند به دلایل معتبر و روشن تاریخی نیست و قضاوتی هم که غیرمنصفانه در باره امام حسن (ع) کرده‌اند به دلیل ناآگاهی آنها از تاریخ اسلام و ماجراهای گوناگونی است که حضرت مجتبی (ع) را در آن دوران احاطه کرده و به پذیرش صلح ناچارش ساخته است. در ادامه نظرات چند تن از این تاریخ‌نویسان را که با دیدگاه‌های مضحک، قصد توهین به شخصیت والای امام حسن داشته‌اند را تحلیل و بررسی خواهیم کرد.

### دکتر فیلیپ حتی:

این مورخ، می‌نویسد: «در آغاز حکومت معاویه جهشی بزرگ در خلافت او پدید آمد و مردم عراق، حسن بن علی (ع) را خلیفه شرعی دانستند و خلافتش را پذیرفتند و اقدام آنها هم منطقی بود زیرا حسن (ع) بزرگ‌ترین پسران علی (ع) و فاطمه (س) بود و فاطمه هم تنها دختری بود که پس از مرگ پیامبر (ص) از او باقی مانده بود امام حسن (ع) تمایل به کام‌جویی و بزرگ‌منشی داشت و به حکومت و اداره مسلمانان علاقه‌ای نداشت و مرد استقامت نبود، بدین جهت از خلافت کناره گرفت و به مستمری سالیانه قناعت ورزید». (قرشی، ۱۹۲۶، ص ۵۲۹)



دکتر فیلیپ حتی از جمله اشخاصی است که بیعت امام حسن (ع) با معاویه را به‌دوراز انصاف بیان می‌کند، وی در مطلب فوق به دلیل عدم آگاهی از تاریخ اسلام یا شاید از روی عمد با نظریه‌ای بیهوده و بدون واقعیت و سند تاریخی صلح امام (ع) را حقیر شمرده و به شخصیت والای امام حسن علیه‌السلام توهین نموده است. البته برخی تاریخ‌نویسان اروپایی از جمله دکتر فیلیپ که با دید مکانیکی به جنگ‌ها و صلح‌های گذشتگان نگاه می‌کنند و اقدامات سیاسی را تنها برای حفظ قدرت و منفعت طلبی می‌دانند، طبیعی است که چنین نظریه پوچ و بی‌اساس راجع به صلح امام مجتبی (ع) را بیان کنند. او در مورد صلح امام حسن (ع) دو نکته را بیان می‌کند که در ادامه به بررسی آن دو خواهیم پرداخت:

نخست با نگاهی به منابع تاریخی که در مورد صدر اسلام سخن گفته‌اند در می‌یابیم که مسلمین پس از مرگ عثمان خلیفه سوم مسلمین با علی بن ابی‌طالب (ع) بیعت کردند. معاویه که بیعت با علی (ع) را نپذیرفت اقدام به شورش علیه خلیفه منتخب مسلمین امام علی (ع) کرد و علیه حضرت (ع) لشکر کشی نمود. پس از شهادت امام علی (ع) مسلمین با فرزند ایشان امام حسن (ع) بیعت کردند. این مطلبی است که در اکثر منابع تاریخی به آن اشاره شده است و هیچ‌گاه تا قبل از صلح امام حسن (ع) با معاویه سخنی در هیچ منبع تاریخی مبنی بر حکومت معاویه ذکر نشده است. پس آغاز خلافت معاویه بعد از صلح بوده است. حال سؤال اینجاست که چگونه دکتر فیلیپ حتی بیعت مردم با امام حسن (ع) را جهشی بزرگ در آغاز خلافت معاویه می‌داند؟ این نکته خود گواهی بر اشتباه دکتر فیلیپ است.

دوم اینکه امامت و رهبری جامعه اسلامی و جانشین پیامبر (ص) در امور دینی و دنیوی است. در تفکر شیعی، سزاوارترین فرد برای اداره جامعه اسلامی، پیامبر (ص) است و بعد از ایشان این مهم به امام معصوم علیه‌السلام می‌رسد. مگر در شرایطی که امام (ع) به دلیل مصلحت مسلمین از حکومت چشم‌پوشی کرده و به رهبری مسلمین به‌عنوان امام (ع) و پیشوا پردازد. امام حسن (ع)، بی‌علاقگی و سستی لشکر خود برای جنگ با معاویه و همچنین خیانت بسیاری از افراد و پیوستن آنها به لشکر شام و مشکلات دیگر را مشاهده می‌نمود و می‌دانست عاقبت نبرد جز کشتار و خونریزی مسلمین واقعی از جمله شیعیان را در پی ندارد و برای امنیت جان و مال مسلمینی که با حضرت (ع) بیعت کرده‌اند چاره‌ای جز صلح با معاویه نبود. امام (ع) با این اقدام نه تنها از نظر مالی و دریافت پست و مقام از معاویه تقاضایی نکرد، بلکه به مصلحت مسلمین می‌اندیشید و در قبال آن معاویه را متعهد کرد که شیعیان و مسلمین در هر کجا که هستند در امان باشند. امام (ع) با متعهد کردن معاویه برای عدم تعیین جانشینی برای خود، خلیفه بعد از او را به انتخاب مردم منوط کرد. در آخر باید این نکته را هم اضافه کرد که با این وجود امام (ع) تنها خلافت را به معاویه واگذار کرد و همچنان امور امامت و رهبری شیعیان را بر عهده داشت.

### لامنس:

لامنس از مستشرقینی است که نظریات مغرضانه‌ای در حوادث مختلف تاریخ اسلام و نیز شخصیت پیامبر (ص) و اهل بیت از او ابراز شده است:



«پس از قتل علی (ع) با حسن (ع) بیعت شد و یارانش تلاش کردند که او را به جنگ با معاویه برانگیزند ولی حسن (ع) که مردی آسایش طلب و خویشان دوست و بی همت بود به درخواست آنها اعتنایی نکرد و همیشه در اندیشه آن بود که با معاویه سازش کند و کارش به این سبب با مردم عراق به اختلاف کشید و کار به آنجا رسید که سپاهیان حسن (ع) را که اسماً امام آنها بود مجروح کردند و حسن (ع) در این وقت هیچ نقشه‌ای جز کنار آمدن با امویان نداشت و معاویه هم بر سر مزد واگذاری خلافت با او چانه می‌زند، حسن (ع) با پرداخت ۲ میلیون مستمری می‌خواست تا بقیه عمر را در یکی از نواحی فارس بگذارند.

چون مردم آگاه شدند به مخالفت با حسن (ع) برخاستند و به او اعتراض کردند و معلوم شد که امام آنچه را که معاویه از او خواسته، پذیرفته است و مخالفت و اعتراض مردم عراق به حدی شدید شد که فرزند پیامبر (ص) به جرئت به پشیمانی خود اقرار کرد و ضمناً درخواست اضافه مستمری خود را تکذیب نمود و بالاخره کار به آنجا کشید که امام حسن (ع) عراق را ترک گوید و راهی مدینه شود.» (قرشی، ۱۹۲۶، ص ۵۳۰)

لامنس از دشمنان و کینه‌توزان اسلام است و کتابش سرشار از دروغ و حمله به اسلام و ناچیز شمردن ارزش‌های اسلامی و شخصیت‌های بزرگ است، استاد سید عبد الهادی مختار در مجله البیان الزهره در شماره مخصوصی که بنام حضرت سیدالشهدا (ع) منتشر شده به دروغ‌ها و افتراهای نابجای او پاسخ گفته است که در که تاب زندگانی حسن بن علی (ع) بدان اشاره شده است. عقیده این انگلیسی تبهکار و گنه پیشه نسبت به صلح امام حسن (ع) آن‌چنان مضحک و خنده‌دار است که گویا هیچ‌گونه اطلاعات تاریخی در مورد این واقعه نداشته و با اطلاعات ناقص و محدود سعی دارد بدون انصاف و با حسدورزی به تخریب شخصیت والای امام مجتبی (ع) پردازد.

دکتر شریف قرشی در کتاب خود در مورد چنین مورخانی، داستان جالبی را بیان می‌کند که خالی از لطف نیست ما هم در این مقاله به بیان آن پردازیم:

می‌گوید جهاز عروسی و دوباره می‌پرسد اسم داماد چیست؟ آن مرد می‌گوید (منظورت چیست) شب که می‌شود، مستشرق ممردی را می‌بیند که در خیابان زنش را کتک می‌زند، از کسی می‌پرسد جریان چیست؟ می‌گوید این مرد زنش را که بدون جهت خانه را ترک گفته و رفته است کتک می‌زند، مستشرق می‌پرسد اسم این شوهر چیست؟ آن مرد می‌گوید (منظورت چیست) مستشرق گمان می‌کند اسم دامادی که صبح برایش جهاز می‌بردند و اسم شوهری که شب زنش را کتک می‌زد (منظورت چیست) است و می‌آید و در کتاب تاریخی که برای ایران تهیه می‌کند می‌نویسد، در تهران دامادی را دیده که صبح برایش جهاز می‌برده‌اند و همان شب عروس را در خیابان کتک می‌زده و نامش هم (منظورت چیست) بوده است. این وضع مستشرقین در امور بسیار ساده و بدیهی است و چنین اشخاصی چگونه می‌توانند درباره حوادث پیچیده گذشته بررسی و تحقیق کنند و اگر هم بگوییم تحریفی در تاریخ نکرده‌اند، مسلماً باید بدانیم که گفتارشان قابل اعتماد نیست و باعث تأسف است.



### نتیجه:

صلح امام حسن (علیه السلام) یا به عبارتی متارکه و آتش بس وی با معاویه را شاید بتوان یکی از دشوارترین مراحل سیر امامت در دنیای اسلام نامید. این انقلابی ترین نرمش تاریخ، و تحمل رنج طاقت فرسای آن که هیچ کس جز پسر علی (علیه السلام)، آن هم توسط درک عالی ترین درجات ایمان، قادر به انجامش نبوده و نخواهد بود، همواره بحث انگیز و سؤال آفرین بوده است و متأسفانه غرض ورزان با قلم مشتبه و مغرضانه و جاهلان متعصب به دیده جهل، این شگرد ایمانی را در پرده تحریف و ابهام پیچیده اند. امامان همگی، مظهر تقوی و پیرو مشی الهی هستند، تقوی در همگی شان مشترک و روش کار به مقتضای زمان برای آنها متفاوت است. آنان که حسن (علیه السلام) را به عافیت اندیشی متهم کرده اند و آنان هم که تحت تأثیر شور و احساس، آرزو کرده اند که ای کاش او نیز شهادت را برمی گزید و از سابط (نام مکان صلح)، همان صلح انقلابی و تاریخ ساز حسن (علیه السلام) و به عبارتی دیگر روز عاشورای حسن (علیه السلام)، عاشورای دیگر، و از کوفه، کربلای دیگر می ساخت، هر دو در اشتباهند. چه بسا تحمل شهادت برای حسن آسان تر بود، اما او نیز مانند سایر امامان، باید تنها به فکر نجات اسلام و مسلمین و برگزیدن مؤثرترین شیوه و منش مبارزه، می بود. با کمی تفحص می یابیم که در دوران امام حسن، هیچ روش دیگری جز صلح، آن هم به هدف ماندن برای پیام رسانی بهتر، و زنده بودن برای بهتر مردن، به کار نمی آمد. اگر امام حسن (ع)، در آن تنهایی و بی یآوری، مانند برادر قیام مسلحانه می کرد و شهید می شد، امامت تداوم نمی یافت و شاید هیچ اثری از تشیع باقی نمی ماند.

### پیشنهاد

بررسی دقیق و موشکافانه در تاریخ اجتماعی شیعه و جزئیات زندگی امامان، می تواند بسیاری از شبهات و انحرافات و اختلافات میان مسلمانها را حل نموده و از بسیاری از معضلات و ابهامات تاریخی پرده بردارد. افراط و تفریط در فهم و درک وقایع و نقل منصفانه رویدادها و مسائل تاریخ اسلام و شبهات دینی، معضل اساسی در زندگی شیعیان و عموم دین داران است که سبب شده در اوج تهاجم فرهنگی و فرقه سازی های شایع این دوران، تاحدی دست بسته و یا منفعل بنظر برسند و در میان نسل جوان و پرسشگر، اقلیت کمتری داشته باشند. بسیار شایسته و بایسته است که با کنکاش و جستجوی دقیق در زوایای مبهم و شبهه دار تاریخ اسلام، واقعیت ها را بدون تعصب و یا غرض ورزی با اسناد متقن بدست آورده و به روشنی ابراز کنیم و ابهامات و شبهات را رفع نماییم. برای مثال؛ بررسی و تحلیل صحت و سقم اخباری که در مورد تعدد زوجات امام حسن (ع)، نقل شده، یا احادیث مجعولی که توسط دشمنان اهل بیت در زمینه های مختلف مطرح گردیده و بعضی در بین شیعیان هم شایع شده اند و مواردی دیگر از این قبیل.



## منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۸۳، **الکامل فی التاریخ**، ترجمه دکتر سید حسین روحانی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اساطیر.
- اصفهانی، ابوالفرج، ۱۳۶۸، **مقاتل الطالبین**، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، قسمت مربوط به امام حسین (ع)، ناشر چاپی صدوق، ناشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- دینوری، ابن قتیبه، ۱۳۸۰، **امامت و سیاست**، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: انتشارات ققنوس.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، بی تا، **اخبار الطوال**، ناشر چاپی بنیاد فرهنگ ایران، ناشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- زمانی، احمد، ۱۳۹۴، **حقایق پنهان**، ناشر مؤسسه بوستان کتاب قم.
- قرشی، باقر شریف، ۱۹۲۶م، **زندگانی حسن بن علی (ع)**، مترجم فخرالدین حجازی، ناشر چاپی بنیاد بعثت، ناشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- کوفی، ابن عثم، ۱۳۹۱، **الفتوح**، ترجمه، ناشر چاپی نورمحبت، ناشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۲، **تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ اول، انتشارات اساطیر.
- مفید، محمد بن محمد بن محمد، ۱۳۹۲، **الإرشاد، (سیره ائمه اطهار)**، ترجمه انتشارات سرور با همکاری حسن موسوی مجاب، قم، چاپ سوم.





## Investigation and analysis of those protesting the peace of Imam Hassan (peace be upon him)

Syedeh Sossan Fakhraie<sup>1</sup>, Mohammad Abbasi Nia<sup>2</sup>

1-Assistant Professor of Islamic History, Faculty of Theology, Payame Noor University, Iran

2-Master's student of Shiite history, Payame Noor University, Iran

### Abstract:

One of the most important events in the history of Islam is the peace treaty between Imam Hassan (a.s.) and Muawiyah, which undoubtedly played a strategic role in the life of Shiism. The peace of Hazrat (PBUH) with Muawiya is one of the ambiguous and controversial historical cases and it is necessary to deal with it from different aspects. The purpose of this article is to investigate and analyze the protest positions of some Shiites and non-Shiites on the issue that while proposing the main reason for the peace of Imam Hassan (a.s.) with Muawiya, the main question in the research is to investigate and analyze which people, in which groups And with what motives did they object to the Imam's peace? In this article, descriptive-analytical method and electronic and library tools and archival studies have been used. It seems that the two main groups were opposed and opposed to peace in several sub-branches. On the one hand, some uninformed disciples or religious fanatics and on the other hand, profit-seeking and biased people, or apostates, with fabricated narratives, with the intention of distorting and destroying the personality of Imam Hasan (AS) and questioning the necessity of realizing this peace or interpreting it according to his opinion. have had and have had that enlightenment on this matter has an important effect on the correct understanding of the history of Shiism and the authority of Imam Masoom's guardianship.

**Keywords:** Peace of Imam Hassan (AS), Muawiyah, Shiism, protestors